

امامت اهل بیت علیهم السلام در آینه حدیث ثقلین

علی ربانی کلپایگانی *

چکیده

«حدیث ثقلین»، از احادیث بسیار مهم نبوی است که بیش از سی نفر از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله، شمار بسیاری از تابعین و عالمان اسلامی در قرن های مختلف، آن را روایت کرده اند. اهتمام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به این حدیث تا حدی است که در مکان ها، زمان ها و مناسبت های مختلف آن را بیان کرده و با تاکید بسیار، آن را یادآور شده است. ایشان قرآن و عترت خویش را به عنوان دو میراث گرانبها در میان امت اسلامی باقی می گذارد. آن دو، تا قیامت هرگز از هم جدا نخواهند شد و هدایت مسلمانان در گرو تمسک به آن دو می باشد. مفاد روشن حدیث، عصمت و افضلیت عترت پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ لذا جز بر اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام قابل انطباق نخواهد بود. از طرفی، عصمت و افضلیت از شرایط اساسی امامت است. لذا حدیث ثقلین بر امامت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام دلالت می کند. مضافاً این که وجوب تمسک به آنان که مدلول دیگر حدیث است، دلیل دیگری بر امامت آنان است. از سوی دیگر، جدایی ناپذیری عترت از قرآن کریم و بالعکس، گویای آن است که زمین و زمان، هرگز از امامت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام خالی نخواهد بود. بدین جهت، این حدیث شریف از دلایل روشن بر وجود امام عصر علیه السلام می باشد.

واژگان کلیدی: حدیث ثقلین، عترت پیامبر صلی الله علیه و آله، اهل بیت پیامبر علیهم السلام، عصمت، افضلیت، امامت اهل بیت علیهم السلام، وجود امام عصر علیه السلام.

مقدمه

«حدیث ثقلین» یکی از احادیث مهم نبوی است که بسیاری از عالمان اسلامی در منابع حدیثی، تفسیری، تاریخی، کلامی و لغوی آن را نقل کرده و در باره‌اش سخن گفته‌اند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این حدیث که آن را در مکان‌ها، زمان‌ها و مناسبت‌های مختلف بیان کرده، به مسلمانان درباره رعایت حرمت قرآن کریم و خاندان گرامی خود، و تمسک به آن دو مؤکداً سفارش کرده است. عالمان اسلامی از فرقه‌های مختلف بر این مطلب اتفاق نظر دارند که حدیث ثقلین بر فضیلت و حرمت ویژه اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دلالت می‌کند. اما در این که مقصود از اهل بیت چه کسانی‌اند و این که آیا این حدیث شریف بر امامت اهل بیت نیز دلالت می‌کند یا نه؛ همداستان نیستند. عالمان شیعه بر این باورند که مقصود از اهل بیت در حدیث ثقلین، افراد خاصی‌اند که عبارتند از: علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام، حسن علیه السلام، حسین علیه السلام و نه امام معصوم از فرزندان امام حسین علیه السلام. عده‌ای از عالمان اهل سنت نیز در این باره، به ویژه در مورد چهار شخصیت نخست، با شیعه موافقت؛ ولی دیگران دایره آن را وسیع‌تر گرفته، خویشاوندان نسبی و همسران پیامبر صلی الله علیه و آله را نیز مشمول آن دانسته‌اند.

دلالت حدیث بر امامت اهل بیت نیز مورد اتفاق شیعه است؛ اما دیگران به دلالت حدیث بر امامت و زعامت سیاسی اهل بیت معتقد نیستند؛ گرچه برخی از آنان، دلالت آن را بر امامت علمی اهل بیت و وجوب پیروی از آنان پذیرفته‌اند. این نوشتار پس از بیان متن و بررسی اعتبار سند حدیث ثقلین، به پژوهش درباره مدلول و مفاد آن و بررسی اعتبار و تواتر آن از دو جهت یاد شده پرداخته و به شبهه‌هایی که درباره دلالت حدیث بر امامت اهل بیت مطرح شده است، پاسخ می‌دهد.

متن حدیث ثقلین

از بررسی نقل‌های حدیث ثقلین به دست می‌آید که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این حدیث را در زمان‌ها، مکان‌ها و مناسبت‌های مختلف بیان کرده است: در بازگشت از طائف، در سفر حجة‌الوداع در عرفه، در منا و غدیر خم، در مسجد النبی و هنگامی که در حجره خود در بستر

بیماری منتهی به رحلت، قرار داشتند (هیتمی، ۱۴۲۵: ۱۸۸ و آمدی، ۱۳۹۱: ۳۲۱ - ۳۶۷). از این رو طبیعی است که در بیان آن، الفاظ و عبارات متفاوتی به کار رفته باشد؛ چنان که به کار گیری الفاظ و عبارات متفاوت، برای بیان یک مطلب، حتی در زمان و مکان واحد به انگیزه تبیین بیش تر مطلب و یا تأکید بر آن، متعارف است. از سوی دیگر، ویژگی‌های فکری و روحی راویان و شرایط متفاوت، هنگام شنیدن، حفظ کردن و نقل کردن یک مطلب، خود از اسباب عادی پیدایش پاره‌ای تفاوت‌ها در نقل احادیث بوده است و این امر، به حدیث ثقلین اختصاص ندارد. یکی از راویان حدیث ثقلین زید بن ارقم است. در نقل‌های مختلفی که از وی شده است، در عبارت‌های حدیث تفاوت‌های زیادی دیده می‌شود؛ ولی مجموع آن‌ها، همان مطالبی است که در دیگر روایات از راویان حدیث ثقلین مانند جابر بن عبدالله انصاری، ابوسعید خدری، حذیفه بن یمان و دیگران بیان شده است. بر این اساس، روایت‌های مختلف حدیث ثقلین با تفاوت‌هایی که در الفاظ و عبارات آن‌ها وجود دارد، با یکدیگر ناسازگاری نداشته و مؤید و مکمل یکدیگر هستند. در این جا نمونه‌هایی از نقل‌های حدیث ثقلین را به روایت زیدبن ارقم بیان می‌کنیم:

۱. أنا تارك فيكم ثقلين: أولهما كتاب الله فيه الهدى والنور، فخذوا بكتاب الله واستمسكوا به، فحث على كتاب الله ورغب فيه ثم قال: وأهل بيتي، أذكركم الله في أهل بيتي، أذكركم الله في أهل بيتي، أذكركم الله في أهل بيتي؛ من در میان شما دو شیء گرانبها را باقی می‌گذارم: نخستین آن دو، کتاب خداست که در آن، هدایت و نور است. پس، کتاب خدا را بگیرید و به آن تمسک کنید. پس، مردم را نسبت به کتاب خدا تشویق کرد، سپس گفت: و [شیء گرانبهای دوم] اهل بیت من است؛ [آن‌گاه سه مرتبه فرمود: خدا را نسبت به اهل بیتم به شما یادآور می‌شوم (مسلم، بی تا، ج ۴: ۱۸۷۳).

۲. روایت دیگر در این باب:

إني قد تركت فيكم الثقلين أحدهما أكبر من الآخر، كتاب الله وعترتي أهل بيتي، فانظروا كيف تخلفوني فيهما، لن يفترقا حتى يردا على الحوض، ثم قال: إن الله مولاي و أنا ولي كل مؤمن، ثم أخذ بيد علي فقال: من كنت

ولیه فهذا ولیه، اللهم وال من والاه وعاد من عاداه؛ من در میان شما دو شیء گرانبها را باقی گذاشتیم؛ یکی از آن دو، از دیگری بزرگتر است: کتاب خدا و عترتم؛ یعنی اهل بیتم را. پس، بنگرید که پس از من با آن دو چگونه رفتار می کنید! آن دو، هرگز از هم جدا نخواهند شد تا [در قیامت] نزد حوض [کوثر] بر من وارد شوند. سپس فرمود: خدا، مولای من و من، ولی هر مؤمنی هستم. آن گاه دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: هر کس که من ولی او هستم، این [علی علیه السلام] ولی اوست. خدایا! دوستان او را دوست بدار و دشمنان او را دشمن شمار! (حاکم نیشابوری، ۱۹۷۸، ج ۳: ۱۱۸ و طبرانی، ۱۴۱۵، ج ۵: ۱۸۵).

۳. روایتی دیگر در این مقوله ذیلاً تقدیم می شود:

إني تارك فيكم ما إن تمسكنم به لن تضلوا بعدى، أحدهما أعظم من الآخر: كتاب الله جبل ممدود من السماء الى الأرض و عترتي أهل بيتي، و لن يتفرقا حتى يردا على الحوض فانظروا كيف تخلفوني فيهما؛ من چیزی را در میان شما باقی می گذارم که تا وقتی به آن تمسک جوید، هرگز پس از من گمراه نخواهید شد؛ یکی از آن دو از دیگری بزرگتر است: کتاب خدا که ریسمانی است آویخته از آسمان به سوی زمین و عترتم؛ اهل بیتم؛ و آن دو هرگز از هم جدا نخواهند شد تا [در قیامت] نزد حوض [کوثر] بر من وارد شوند. پس، بنگرید که پس از من با آن دو چگونه رفتار می کنید (ترمذی، بی تا، ج ۴: ۵۰).

۴. روایت چهارم در این زمینه را ملاحظه فرمایید:

إني لكم فرط و إنكم واردون على الحوض، فانظروا كيف تخلفوني في الثقلين: قيل: و ما الثقلان يا رسول الله؟ قال: الأكبر كتاب الله عزوجل، سبب طرفه بيدالله و طرفه بأيديكم، فتمسكوا به لن تضلوا و لا تضلوا، والأصغر عترتي و إنهما لن يتفرقا حتى يردا على الحوض، و سألت لهما ذلک ربّي، فلا تقدّموهما فتهلكوا و لا تعلموهم فإتّهم أعلم منكم؛

من پیش از شما از دنیا می روم و شما در قیامت نزد حوض کوثر بر من وارد می شوید. پس، بنگرید که پس از من با ثقلین چگونه رفتار می کنید. گفته شد: ثقلان چیستندای رسول خدا؟ پیامبر فرمود: ثقل اکبر، کتاب خداست؛ سببی که یک طرف آن به دست خدا و طرف دیگر آن به دست شماست، پس، به آن

تمسک نمایند تا به لغزش و گمراهی دچار نشوید و ثقل اصغر، عترت من است و آن دو هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد تا نزد حوض برمن وارد شوند. من این مطلب را از پروردگارم خواسته‌ام. پس، بر آن دو تقدم نگیرید که هلاک خواهید شد، و آنان (عترت) را تعلیم ندهید که از شما داناتر هستند (سیوطی، ۱۴۱۲، ج ۲: ۲۶۹؛ طبرانی، ۱۴۱۵، ج ۵: ۱۸۶ - ۱۸۷ و متقی هندی، ۱۴۰۱، ج ۱: ۱۶۶)

قابل ذکر است، نقل‌های مزبور از حدیث ثقلین، بر اساس روایت زیدبن ارقم که از منابع اهل سنت نقل کردیم؛ در منابع شیعه نیز آمده است (شیخ صدوق، ۱۴۱۶: ۲۳۴ - ۲۴۰؛ مجلسی، ۱۳۹۰، ج ۲۳: ۱۱۳ - ۱۵۴؛ آمدی، ۱۳۹۱، ج ۲: ۳۲۱ - ۳۶۴).

از روایت‌های یاد شده و روایت‌های بسیار دیگر حدیث ثقلین به دست می‌آید که در آن‌ها چهار مطلب نقش محوری دارد:

الف) اِنِّی تَارِکٌ فِیْکُمْ الثَّقَلِیْنِ: کتاب الله و عترتی اهل بیته؛

ب) مَا اِنْ تَمَسَّکْتُمْ بِهَمَّا لَنْ تَضَلُّوْا بَعْدَیْ؛

ج) اِنَّهْمَا لَنْ یَفْتَرِقَا حَتّٰی یَرِدَا عَلٰی الْحَوْضِ؛

د) فَانظُرُوا کِیْفَ تَخْلَفُوْنِیْ فِیْهَمَا.

جمله نخست گویای دو مطلب است: دو میراث گرانبها که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای امت اسلامی باقی می‌گذارد و مطلب دوم، معرفی آن دو میراث گرانبهاست که عبارتند از: قرآن و اهل بیت آن حضرت. در جمله دوم بر این مطلب تأکید شده است که نجات امت از گمراهی در گرو تمسک به قرآن و اهل بیت پیامبر است و در جمله سوم، جدایی ناپذیری قرآن و عترت تا روز قیامت بیان شده است و جمله چهارم هشدار می‌دهد که مسلمانان مراقب رفتار خود با این دو میراث گرانبهای نبوی باشند.

اعتبار حدیث ثقلین

حدیث ثقلین، از احادیث متواتر اسلامی است. خبر متواتر آن است که تعداد و شرایط ناقلان آن به گونه‌ای است که از نظر عقل متعارف، خطای سهوی و تبانی بر جعل آن عادتاً ممکن نیست و در نتیجه به درستی آن، علم حاصل می‌شود. عده‌ای از محققان عدد خاصی را

در خبر متواتر شرط ندانسته‌اند؛ ولی عده‌ای دیگر برای تواتر عدد نیز معین کرده‌اند. چهار، پنج، هفت، ده، دوازده، بیست، چهل، پنجاه، و هفتاد، اقوال مختلفی است که درباره تعداد ناقلان در خبر متواتر گفته شده است (عمر هاشم، بی تا: ۱۴۳-۱۴۴). سیوطی قول کسانی که تعداد لازم در خبر متواتر را ده نفر دانسته‌اند، ترجیح داده است^۱. ولی دیدگاه اول راجح است (سبحانی، ۱۴۱۶: ۳۳)؛ و از نظر تعداد، نسبت به وضعیت ناقلان و عوامل دیگر متفاوت خواهد بود. ابن حجر عسقلانی، حدیث «تقتلک الفئة الباغية» را که به عمار یاسر مربوط است و از عمار، عثمان، ابن مسعود، حذیفه، ابن عباس و برخی دیگر روایت شده، متواتر دانسته است (احمدبن علی، بی تا: ج ۶، ۱۳). ابن کثیر، درباره حدیثی که حضرت علی علیه السلام از پیامبر روایت کرده و دوازده نفر آن را از امام علی علیه السلام روایت کرده‌اند؛ گفته است که چنین حدیثی متواتر است.^۲ ابن حجر مکی، حدیث مربوط به نماز ابوبکر را که از هشت نفر از صحابه روایت شده، متواتر دانسته است (هیتمی، ۱۴۲۵: ۳۲). ابن حزم، حدیث «الائمة من قریش» که از شش نفر از صحابه روایت شده، متواتر دانسته است (ابن حزم اندلسی، ۱۴۲۲، ج ۴: ۸۹).

حدیث ثقلین در منابع اهل سنت، از بیش از سی نفر از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و شمار بسیاری از تابعین و عالمان اسلامی در قرن‌های مختلف روایت شده است (میلانی، ۱۴۳۲، ج ۱: ۱۹۹ - ۲۱۰ و ج ۲: ۸۷-۹۷). ابن حدیث، در منابع شیعه امامیه نیز از امامان اهل بیت علیهم السلام و شماری از صحابه روایت شده است. در کتاب *غایة المرام* بیش از هشتاد روایت در این باره نقل شده است (آمدی، ۱۳۹۱، ج ۲: ۳۲۱-۳۶۷).

بنابراین، در متواتر بودن حدیث ثقلین جای کم‌ترین تردیدی وجود ندارد. برخی از عبارات‌های آن، متواتر لفظی و برخی دیگر متواتر معنوی است. بر این اساس، مناقشه‌های امثال ابن جوزی (ابن جوزی، ۱۴۰۳، ج ۱: ۲۶۸) و ابن تیمیه (ابن تیمیه، ۱۴۲۵، ج ۸: ۲۱۵) در سند آن، ارزش علمی ندارد؛ زیرا حدیث متواتر، قطع نظر از سند آن، مفید علم و اطمینان بوده

۱. «و قوم حدّوا بعشرة و هو لدی أجود» (الفیه السیوطی فی علم الحدیث: ۴۶).

۲. «رواه علی عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم و یرویه عن علی اثنا عشر رجلا و مثل هذا یبلغ التواتر» (البداية والنهاية، ج ۷: ۳۲۱).

وحجیت عقلایی و شرعی دارد.^۱

مضافاً این که محققان به مناقشات سندی حدیث ثقلین پاسخ داده و بر صحت آن تأکید و تصریح کرده‌اند. سبط بن جوزی، حدیث ثقلین را از کتاب فضایل احمد بن حنبل نقل کرده و گفته است:

در سلسله سند این حدیث هیچ یک از کسانی که جدم آن‌ها را تضعیف کرده است، وجود ندارد (ابن جوزی، بی تا: ۴۰۷). ابن کثیر پس از نقل حدیث ثقلین که نسائی آن را روایت کرده، گفته است: شیخ ما، ابو عبدالله ذهبی گفته است: این حدیث صحیح است (دمشقی، ۱۴۱۷، ج ۵: ۱۵۰).

حاکم نیشابوری حدیث ثقلین را از دو طریق از زید بن ارقم نقل کرده که در یکی جمله «فانظروا کیف تخلفونی فیهما فانهما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض» و در دیگری، جمله «إنی تارک فیکم أمرین لن تضلوا ان اتبعتموهما و هما کتاب الله و أهل بیتی» آمده است (حاکم نیشابوری، ۱۹۷۸، ج ۳: ۱۱۸) و ذهبی تصحیح حاکم را نسبت به حدیث اول پذیرفته است (ذهبی، بی تا، ج ۳: ۱۰۹).

ابن حجر عسقلانی، پس از نقل حدیث ثقلین در کتاب «المطالب العالیة» گفته است: «هذا إسناد صحیح».^۲

جلال الدین سیوطی در «الجامع الصغیر»، پس از نقل حدیث ثقلین^۳ گفته است: «والحدیث صحیح». عبد الرؤوف مناوی در «فیض القدر» که شرح «الجامع الصغیر» است افزوده است: «هیثمی رجال آن را موثق دانسته؛ چنان که ابویعلی نیز به سندی که بی اشکال است آن را نقل کرده، و کسی چون ابن جوزی که آن را ضعیف شمرده به توهم دچار شده است (مناوی، ۱۴۱۶، ج ۳: ۱۸-۱۹).^۴

۱. «حکم المتواتر أنه مقبول و يجب العمل به دون البحث عن رجاله»، (قواعد اصول الحدیث: ۱۴۸).

۲. المطالب العالیة بزوائد المسانید الثمانية، ج ۴: ۶۵.

۳. متن حدیث: «إنی تارک فیکم خلیفتین: کتاب الله حبل ممدود ما بین السماء والارض و عترتی أهل بیتی و انهما لن یتفرقا حتی یردا علی الحوض».

۴. فیض القدر، ج ۳: ۱۸-۱۹، حدیث ۲۶۳۱.

ابن منظور، این کلام ازهری را نقل کرده که پس از نقل حدیث ثقلین از زیدبن ثابت گفته است: «قال محمد بن اسحاق: «هذا حدیث صحیح» (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۱۰: ۲۵). از ظاهر کلام ابن منظور و ازهری به دست می‌آید که سخن محمد بن اسحاق را در تصحیح حدیث ثقلین در مقام تأیید نقل کرده‌اند. محمد بن اسحاق از بزرگان علم حدیث به شمار می‌رود.^۱

نیز ناصرالدین البانی بر صحت حدیث ثقلین تصریح کرده است (البانی، ۱۴۰۵، ج ۴: ۳۵۵).^۲

امامت اهل بیت علیهم‌السلام

حدیث ثقلین، از جهات مختلف بر امامت اهل بیت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دلالت می‌کند که همتایی اهل بیت با قرآن، وجوب پیروی از اهل بیت، عصمت و افضلیت اهل بیت از ابعاد آن است:

الف) همتایی اهل بیت با قرآن

عبارت «إِنِّي تَارِكُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ» و عبارتهای مشابه، با توجه به این که سخن پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است که حضرتش رهبری علمی، معنوی و سیاسی امت اسلامی را برعهده داشته است؛ گویای امامت اهل بیت است. امت اسلامی پس از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به دو چیز نیاز مبرم داشته است: نخست قانونی جامع و کامل که خطوط اساسی و شیوه زندگی فردی و اجتماعی

۱. محمد بن اسحاق بن یسار المدنی مؤلف «السيرة النبوية». شعبه بن الحجاج او را امیر المؤمنین در حدیث لقب داده و احمد بن حنبل حدیث وی را حسن شمرده؛ سبکی گفته است: او امام و مورد اعتماد است و به توثیق او عمل می‌شود. (طبقات الشافعية، ج ۱: ۸۵) و ذهبی او را از درباهای علم و صدوق دانسته است (الكاشف، ج ۳: ۱۹، ر.ک: نفاتح الازهار، ج ۱: ۲۳۰).
۲. سلسله الاحادیث الصحیحة؛ ج ۴: ۳۵۵ حدیث ۱۷۶۱. محمد ایمن شبراوی که احادیث منهاج السنة را تخریح کرده، درباره حدیث ثقلین به روایت ترمذی گفته است: «صحیح بشواهد» (منهاج السنة، ج ۸: ۲۱۵، پاورقی). فیصل نور نیز گفته است: «حدیث ثقلین از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با الفاظ مختلف و طرقی که یکدیگر را تقویت می‌کنند، روایت شده است و با توجه به شواهد از درجه صحت برخوردار است (الامامة و النص: ۵۴۷).

امت را ترسیم کند، و آن کتاب خداست؛ و دیگر کسانی که معارف و مفاهیم کتاب خدا را به طور کامل بدانند و در پرتو چنین علم گسترده و استواری بتوانند امت اسلامی را رهبری کنند و آن، اهل بیت پیامبر است. سنت پیامبر ﷺ نیز به کتاب الاهی ملحق است؛ چرا که تبیین آن می‌باشد: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ». (نحل: ۴۴) قرآن از آن جهت که وحی الاهی است و مشتمل بر نور و حکمت است، حجت الاهی برای بشر است. سنت پیامبر ﷺ نیز به حکم این که «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم: ۳-۴) و به مقتضای این که «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر: ۷)؛ همانند قرآن حجت خدا و راهنمای وحیانی برای بشر است. بنابراین، عبارت «کتاب الله و سنتی» که در برخی روایات آمده است، جدا از آن که روایات فاقد اعتبار سندی هستند (خلیفات، ۱۴۲۶: ۴۲۵-۴۲۹)؛ با حدیث «کتاب الله و عترتی اهل بیتی» منافات ندارد؛ زیرا به فرض درستی این روایت، حدیث ثقلین مصداق سنت و پیامبر ﷺ است که باید به آن عمل شود.

اما نقش اهل بیت پیامبر ﷺ در رهبری امت در دو قالب است:

۱. نقش علمی و معرفتی: زیرا اهل بیت حافظ و حامل کتاب و سنت است.
 ۲. نقش نظارتی و اجرایی که در زمان پیامبر اکرم ﷺ، آن حضرت، عهده دار آن بود: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ»؛ و نیز: «لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا» (نساء: ۱۰۵)؛ و: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَحْكُمُوا بِمَا فِي شَجَرِ بَيْنِهِمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيَسَلَّمُوا تَسْلِيمًا» (نساء: ۶۵).
- در حقیقت مفاد حدیث ثقلین این است که وجود قرآن، پس از پیامبر اکرم ﷺ به عنوان منشور الاهی هدایت بشر استمرار می‌یابد؛ ولی پیامبر اکرم ﷺ که از دنیا می‌رود، نقش ویژه

۱. ابن حجر مکی گفته است: «در حدیثی کتاب الله و سنتی آمده است و در روایاتی که کتاب ذکر شده و سنت ذکر نشده است نیز، سنت مراد است؛ زیرا سنت مبین کتاب است. لذا ذکر کتاب معنی از ذکر سنت است و حاصل این است که بر تمسک به کتاب، سنت و عالمان به آن دو از اهل بیت، تحریر و تشویق شده است» (الصواعق المحرقة: ۱۸۸).

او در هدایت بشر به اهل بیت آن حضرت سپرده می‌شود و آنان، همانند پیامبر، رهبری عمومی جامعه را در امور دنیوی و دینی آنان بر عهده دارند.

ب) وجوب پیروی از اهل بیت پیامبر ﷺ

حدیث ثقلین بر وجوب پیروی از اهل بیت پیامبر اکرم ﷺ در همه اموری که در قلمرو هدایت الهی و دینی قرار دارد، دلالت می‌کند؛ یعنی شیوه زندگی انسان در ارتباط با خدا، با خود، با جهان و با همنوعان خود؛ و این، همان معنای امامت در جهان‌بینی توحیدی و اسلامی است که در عرف متکلمان اسلامی به «رهبری عمومی مسلمانان در امور دینی و دنیوی» تعریف شده است (سید مرتضی، ۱۴۱۱: ۴۱۰؛ جرجانی، ۱۴۱۴، ج ۸: ۳۴۵ و تفتازانی، ۱۴۰۹، ج ۵: ۳۳۴). وجوه دلالت حدیث ثقلین بر وجوب پیروی از اهل بیت پیامبر اکرم ﷺ بدین قرار است:

۱. **عطف اهل بیت بر قرآن:** پیامبر اکرم ﷺ نخست از باقی گذاردن دو میراث گرانبها در میان مسلمانان سخن گفته؛ قرآن کریم را به عنوان نخستین میراث گرانبها نام برده؛ آن‌گاه اهل بیت خود را بر آن عطف کرده و دومین میراث گرانبها معرفی کرده است. در این‌که پیروی از قرآن کریم بر هر مسلمانی واجب است، تردیدی وجود ندارد. بنابراین، عطف اهل بیت بر قرآن گویای وجوب پیروی از آنان خواهد بود. لذا این سخن ابن تیمیه که در روایت مسلم تنها به تمسک به قرآن توجه شده، و درباره اهل بیت فقط سه بار جمله «واذکرکم الله فی اهل بیتی» آمده است، و نه توصیه به پیروی از آنان و بنابراین از منظر وی، حدیث ثقلین بر وجوب پیروی از اهل بیت دلالت نمی‌کند؛^۱ بی‌پایه است؛ زیرا همان‌گونه که بیان گردید متفاهم عرفی از عطف «اهل بیتی» بر «کتاب الله» این است که شأن و منزلت اهل بیت نزد خداوند همان شأن و منزلت قرآن کریم است؛ و لذا حفظ حرمت اهل بیت پیامبر و عمل به دستورات آنان، همانند حفظ حرمت قرآن و عمل به دستورات آن واجب می‌باشد، و جمله

۱. «هذا اللفظ يدل على ان الذي أمرنا بالتمسك به و جعل المتمسك به لا يضل هو كتاب الله». (منهاج السنة، ج ۷: ۲۱۵).

«اذکر کم الله فی اهل بیته» که سه بار تکرار شده است، بر تأکید ویژه نسبت به رعایت حکم مزبور در مورد اهل بیت دلالت می‌کند. وجه این تأکید، آن است که شناخت درست و کامل قرآن، جز از طریق اهل بیت پیامبر به دست نخواهد آمد. لذا تمسک به قرآن از رهگذر تمسک به اهل بیت پیامبر علیهم السلام ممکن خواهد بود. از طرفی، زمینه‌های مخالفت با اهل بیت نیز نسبت به مخالفت با قرآن بیش‌تر است؛ چرا که اهل انحراف می‌توانند برای درست جلوه دادن فکر و عمل خود به متشابهات قرآن تمسک جویند؛ ولی وجود اهل بیت در کنار قرآن و معیار بودن فهم و عمل آنان در شناخت قرآن و پیروی از آن؛ چنین زمینه‌ای را از دست آنان خواهد گرفت؛ و این امر، عامل مخالفت با اهل بیت خواهد شد. لذا توصیه مؤکد در حفظ حریم و حرمت اهل بیت و پیروی از آنان، حکیمانه بوده است.^۱

۲. **وجوب تمسک به اهل بیت:** در بسیاری از روایات حدیث ثقلین، عبارت «ما إن تمسکتُم بهما لن تضلّوا ابدأ؛ تا وقتی به آن دو تمسک جویند، گمراه نخواهید شد»؛ آمده است. مفاد روشن این عبارت وجوب تمسک به قرآن و اهل بیت است و تمسک به قرآن و اهل بیت معنایی جز پیروی از دستورات آن‌ها در امور دنیوی و اخروی ندارد. زعامت و رهبری سیاسی امت اسلامی یکی از مسایل دینی است که باید درباره آن، مطابق رأی اهل بیت پیامبر علیهم السلام عمل کرد. آنان امامت را حق شرعی خود می‌دانستند که دیگران، به ناحق متولی آن شده‌اند؛ چنان‌که امیر المؤمنین علیه السلام در خطبه شفشقیه فرموده است:

أما والله لقد تمصصها فلان (ابن ابی قحافة) و إنّه لیعلم أنّ محلی منها محلّ القطب من الرّحا...؛ به خداوند سوگند، فلانی [فرزند ابو قحافه] پیراهن خلافت را برتن کرد با این که می‌دانست جایگاه من در باب خلافت، جایگاه محور نسبت به سنگ آسیاب است... (نهج البلاغه، خطبه ۳). در ادامه فرموده است:

۱. شهاب الدین خفاجی (متوفای ۱۰۶۹هـ) در کتاب «نسیم الریاض فی شرح الشفاء للقاضی عیاض» گفته است: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از طریق وحی به آنچه پس از او در امر خلافت و فتنه‌ها رخ خواهد داد، آگاه بود. لذا مقام اقتضا می‌کرد که به طور خاص و مؤکد به رعایت اهل بیت سفارش کند» (نفحات الازهار، ج ۲: ۲۹۱).

من بر سر دو راهی قرار داشتم: یکی این که بر گرفتن حق خود به زور متوسل شوم، و دیگر این که شکیبایی را پیشه سازم، و من در نهایت سختی و تلخی، راه دوم را برگزیدم (همان).

آن گاه که از او خواستند با عثمان بیعت کند، فرمود:

شما می‌دانید که من به خلافت از دیگران سزاورترم؛ ولی به خدا سوگند تا وقتی که امور مسلمانان به سلامت سپری شود و فقط بر من ستم روا داشته شود، خاموش خواهم بود (نهج البلاغه، خطبه ۷۴).

بنابراین، وجوب تمسک به اهل بیت، هم بر امامت علمی آنان دلالت می‌کند و هم بر امامت سیاسی آنان. از این‌جا نادرستی این سخن که وجوب تمسک به اهل بیت با رهبری سیاسی آنان ملازمه ندارد (مظفر، بی تا، ج ۲: ۴۷۲)؛ روشن گردید.

۳. جدا ناپذیری اهل بیت از قرآن: در بسیاری از روایات حدیث ثقلین، تصریح شده است که اهل بیت و قرآن تا روزی که در قیامت نزد حوض کوثر بر پیامبر ﷺ وارد می‌شوند؛ از هم جدا نخواهند شد: «إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرَقَا حَتَّىٰ يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ» جدانشدن اهل بیت از قرآن در همه جهات است که پیروی از قرآن از آن جمله است. بنابراین، پیروی از اهل بیت، همانند پیروی از قرآن تا روز قیامت واجبی است مستمر.

۴. پیروی از اهل بیت شرط هدایت: در برخی از روایات حدیث ثقلین، تصریح شده است که پیروی از قرآن و اهل بیت شرط نجات از گمراهی است. حاکم نیشابوری از زیدبن ارقم روایت کرده که پیامبر اکرم ﷺ در غدیر خم خطاب به مردم فرمود: «من دو چیز را در میان شما باقی می‌گذارم که اگر از آن دو پیروی کنید، هرگز گمراه نخواهید شد. آن دو عبارتند از: کتاب خدا و اهل بیت من» (حاکم نیشابوری، ۱۹۸۷، ج ۳: ۱۱۸). ابن حجر مکی نیز حدیث مزبور را روایت کرده و بر صحت آن گواهی داده است (هیتمی، ۱۴۲۵: ۱۸۸).

در برخی از روایات حدیث ثقلین آمده است که پیامبر اکرم ﷺ پیشی گرفتن بر اهل بیت یا فاصله گرفتن از آنان را همانند پیشی گرفتن بر قرآن یا فاصله گرفتن از آن، سبب هلاکت دانسته‌اند: «فَلَا تَقْدَمُوهُمَا فَتَهْلِكُوا، وَلَا تَقْصِرُوا عَنْهُمَا فَتَهْلِكُوا» (طبرانی، ۱۴۱۵، ج ۵:

۱۸۶-۱۸۷). این تعبیر گویای پیشوایی قرآن و اهل بیت پیامبر برای مسلمانان است؛ زیرا مقتضای امامت این است که مأموم در عقیده و عمل، و گفتار و کردار تابع امام خویش باشد.

ج) عصمت اهل بیت علیهم السلام

حدیث ثقلین از جهاتی بر عصمت اهل بیت دلالت می‌کند:

۱. اهل بیت قرین و همتای قرآن می‌باشند: قرآن کریم حق خالص است و باطل در آن راه ندارد: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ» (فصلت: ۴۲). بنابراین، اهل بیت نیز از هرگونه باطلی در گفتار، رفتار، علم و اعتقاد مصون‌اند.

۲. قرآن و اهل بیت هرگز از هم جدا نمی‌شوند: یکی از وجوه جدایی ناپذیری آن دو، این است که در هدایت‌گری بشر موافق یکدیگرند، و قرآن هیچ‌گاه برخلاف حکم اهل بیت حکمی ندارد و هیچ‌گاه گفتار و رفتار و نیز علم و اعتقاد اهل بیت بر خلافت قرآن نخواهد بود (مجلسی، ۱۳۷۰، ج ۳: ۲۳۵).

۳. تمسک به اهل بیت، همانند تمسک به قرآن، انسان را از ضلالت و گمراهی می‌رهاند: لازمه این مطلب آن است که در اهل بیت (همانند قرآن) ضلالت و گمراهی راه نداشته باشد و علم و اعتقاد، قول و فعل آنان یکپارچه هدایت باشد.

محمد معین سندی در این باره گفته است:

در حدیث ثقلین با تأکیدی ویژه بیان شده است که اهل بیت همانند قرآن برحق بوده و همان گونه که وحی منزل از خطا مصون است، اهل بیت همواره از خطا مصون می‌باشند.^۱

با توجه به دلایل عقلی و نقلی بر لزوم عصمت امام^۲ و عدم دلیل بر عصمت غیر اهل بیت، امامت آنان ثابت می‌شود.

۱. در اسات اللیبیب: ۲۳۳.

۲. در این باره به کتاب «امامت در بینش اسلامی» فصل‌های ۱۰ و ۱۱ رجوع شود.

د) افضلیت اهل بیت علیهم السلام

همتایی اهل بیت با قرآن کریم از یک سو گویای وجوب پیروی همه جانبه از آنان است و از سوی دیگر، مبین معصوم بودن آنان از هرگونه خطا و گناه است؛ چنان که پیش از این بیان شد و از سوی سوم، گویای افضلیت اهل بیت بر دیگران به جز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می باشد. مضافاً این که در برخی از روایات حدیث ثقلین، بر اعلمیت اهل بیت بر دیگران تصریح شده است: «ولا تعلموهم فإنهم أعلم منکم» (طبرانی، ۱۴۱۵، ج ۵: ۱۸۶-۱۸۷ و آمدی، ۱۳۹۱، ج ۲: ۳۴۱-۳۴۲). شماری از عالمان اهل سنت بر اعلمیت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بر دیگران تصریح کرده اند. ابن حجر هیتمی (متوفای ۹۷۳هـ.ق) گفته است:

مقصود از کسانی که به تمسک به آنان تشویق شده است، عالمان اهل بیت به کتاب خدا و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند؛ زیرا آنان کسانی اند که تا قیامت از کتاب الاهی جدا نخواهند شد، و عبارت «ولا تعلموهم فإنهم أعلم منکم» در روایت پیشین، مؤید این مطلب است. آنان با این ویژگی از دیگر عالمان متمایزند؛ زیرا خداوند پلیدی را از آن ها دور کرده و آنان را پاکیزه ساخته است و باکرامت های نمایان و مزایای فراوان که برخی از آن ها پیش از این بیان شده، به آنان شرافت داده است (هیتمی، ۱۴۲۵: ۱۸۹).

ملاعلی قاری (متوفای ۱۰۱۳هـ.ق) نیز گفته است:

اظهر این است که اهل بیت غالباً نسبت به صاحب بیت از دیگران آگاه ترند. پس، مراد از اهل بیت، عالمان از آنان است که برسیرت و طریقت پیامبر آگاه و به حکم و حکمت او عارفند و به این جهت، صلاحیت آن را دارند که همتای قرآن باشند (قاری، بی تا، ج ۵: ۶۰۰).

افضلیت یکی از شرایط اساسی امامت است. به گفته تفتازانی، معظم اهل سنت و بسیاری از فرق اسلامی برآنند که امامت، حق افضل افراد یک عصر است؛ مگر آن که مستلزم هرج و مرج و فتنه باشد (تفتازانی، ۱۴۰۹، ج ۵: ۲۹۱).^۱ از نظر عقل، با وجود فرد افضل، امامت

۱. شرح المقاصد، ج ۵: ۲۹۱.

مفضول قبیح است؛ چنان که آیه شریفه «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَيَّ الْحَقُّ أَحَقُّ أَنْ يَتَّبَعَ أَمَّنْ لَّا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (یونس : ۳۵)؛ بر آن دلالت می‌کند (ربانی گلیایگانی، ۱۸۷: ۱۳۸۶-۲۰۲).

با توجه به افضلیت اهل بیت علیهم السلام و شرط افضلیت در امامت، دلالت حدیث ثقلین بر امامت اهل بیت، ثابت و آشکار است.

ه) ولایت امیر المؤمنین در حدیث ثقلین

در شماری از روایات حدیث ثقلین که از امیرالمؤمنین علی علیه السلام، زیدبن ارقم، حذیفه بن اسید، عامر بن لیلی، جابر بن عبدالله انصاری و ام سلمه روایت شده، آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از سفارش به تمسک به ثقلین، اولویت خود بر مؤمنان از خود آن‌ها را یادآور شد؛ آن‌گاه فرمود: «من كنت مولاه فعليّ مولاه»؛ یعنی همان ولایتی که من بر شما دارم، علی بر شما دارد.^۱

از این که ذیل حدیث، گویای امامت امیر المؤمنین علی علیه السلام است و بر اساس قاعده وحدت سیاق کلام؛ به دست می‌آید که حدیث ثقلین گویای امامت اهل بیت علیهم السلام است و طبعاً ذکر امامت امیرالمؤمنین علی علیه السلام ناظر به اولین و برجسته‌ترین مصداق امامت اهل بیت علیهم السلام است. ابن حجر مکی در این باره گفته است:

سزاورترین شخص از اهل بیت که به او تمسک می‌شود و عالم آنان، علی بن ابی طالب است؛ به دلیل آنچه پیش از این در مورد علم فراوان و دقایق استنباط‌های او بیان کردیم. از این جاست که ابوبکر گفته است: علی عترت رسول خدا است؛ یعنی کسانی که پیامبر صلی الله علیه و آله به تمسک به آنان تشویق کرده است. ابوبکر به دلیل ویژگی‌های علی علیه السلام که اشاره کردیم، او را به طور خاص عترت

۱. رک: المستدرک علی الصحیحین، ج ۳: ۱۱۸، حدیث ۴۵۷۶ و ۴۵۷۷؛ الصواعق المحرقة، ۵۵. ابن حجر مکی این حدیث را از معجم طبرانی و دیگران نقل کرده و آن را صحیح شمرده است (کنز العمال، ج ۱: ۱۶۸؛ الفصول المهمة، ۴۰؛ کمال الدین، ۲۳۴ و ۲۳۸ و نیز رک: نفحات الازهار، ج ۲: ۲۷۹-۲۸۲).

پیامبر دانسته و نیز به دلیل آنچه پیش از این [از پیامبر اکرم ﷺ درباره ولایت علی علیه السلام] در روز غدیر خم بیان شد (هیثمی، ۱۴۲۵: ۱۸۹).

مطلب مزبور را نور الدین سمهودی نیز در کتاب «جواهر العقدین» بیان کرده است (میلانی، ۱۴۳۲، ج ۲: ۲۸۲).

و) روایت خلیفتین

در برخی از روایات، به جای کلمه ثقلین، واژه «خلیفتین» به کار رفته است. احمد بن حنبل از زیدبن ثابت نقل کرده که پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ خَلِيفَتَيْنِ، كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، وَ عِترَتِي أَهْلُ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ؛
من در میان شما دو جانشین می‌گذارم: یکی کتاب خدا که ریشمانی است آویخته میان آسمان و زمین و عترت، یعنی اهل بیتم و آن دو تا وقتی نزد حوض بر من وارد شوند، از هم جدا نخواهند شد (احمدبن حنبل، ۱۴۱۶، ج ۱۶: ۲۸).

نورالدین هیثمی، آن را از طبرانی در «المعجم الکبیر» روایت کرده و گفته است: «رجال آن ثقه‌اند» (هیثمی، بی تا، ج ۹: ۱۶۳). شمار دیگری از عالمان و محدثان اهل سنت نیز این حدیث را روایت کرده‌اند (میلانی، ۱۴۳۲، ج ۲: ۲۸۴ - ۲۸۵)؛ چنان که در منابع شیعی نیز نقل شده است (صدوق، ۱۴۱۶: ۲۳۹).

«خلیفه»، به معنای جانشین است. جانشینی قرآن کریم برای پیامبر اکرم ﷺ، به این معناست که مجموعه معارف و احکام الهی که به صورت تدریجی به پیامبر اکرم ﷺ وحی شده است، در اختیار مسلمانان قرار دارد، و جانشینی اهل بیت به این معناست که مسئولیت تبیین قرآن و رهبری امت اسلامی که توسط پیامبر اکرم ﷺ انجام می‌گرفت؛ پس از پیامبر اکرم ﷺ به اهل بیت آن حضرت سپرده شده است. شهاب الدین دولت آبادی در کتاب «هدایة السعداء» گفته است:

رسول خدا ﷺ هنگام بازگشت از حجة الوداع در غدیر خم دستور داد تا از پالان شترها منبری درست کنند. سپس بر بالای آن رفت. مسلمانان گفتند: ای رسول خدا! پس از شما چه کسی را جانشین شما قرار دهیم؟ پیامبر فرمود: قرآن

و فرزندان من دو جانشین من بر شما هستند. تا وقتی به آن دو تمسک کنید، گمراه نخواهید شد. این حدیث بر بقای اهل بیت تا روز قیامت و هدایتگری آنان به حق دلالت می‌کند (میلانی، ۱۴۳۲، ج ۲: ۲۸۸).

بر اساس برخی روایات، امیر المؤمنین علیه السلام در مواردی به حدیث ثقلین احتجاج کرده است. یکی از آن موارد، در جلسه شورای خلافت بود که به دستور عمر بن خطاب تشکیل شده بود. ابن مغزلی از عامر بن واثله روایت کرده که گفته است:

روز شورا من در آن جلسه شرکت داشتم و شنیدم که علی با اعضای شورا احتجاج کرد. سپس موارد بسیاری را برشمرد؛ از آن جمله گفت: شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا می‌دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من در میان شما دو شیء گرانبها، یعنی کتاب خدا و عترتم را باقی می‌گذارم که تا وقتی به آن دو تمسک جویند هرگز گمراه نخواهید شد، و آن دو تا وقتی نزد حوض برمن وارد شوند، از هم جدا نخواهند شد؟! آنان گفتند: آری (ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲: ۱۱۲).

شیخ قندوزی حنفی از ابوذر روایت کرده که گفته است:

امام علی علیه السلام به طلحه، عبدالرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص فرمود: آیا می‌دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من ثقلین، یعنی کتاب و اهل بیت را باقی می‌گذارم...؟! گفت: آری (قندوزی، ۱۴۱۸: ۴۳).

احتجاج امیر المؤمنین علیه السلام به حدیث ثقلین با گروهی از مهاجران و انصار در مسجد مدینه و در زمان خلافت عثمان نیز روایت شده است (همان: ۱۳۵-۱۳۷). با توجه به این که موضوع بحث در جلسه شورا، خلافت بوده است؛ احتجاج امیر المؤمنین علیه السلام به حدیث ثقلین در آن جلسه، طبعاً ناظر به مقام خلافت بوده است.

ح) حدیث ثقلین و آیه اولی الامر

از سلیم بن قیس چنین روایت شده است:

فردی از امیر المؤمنین علیه السلام پرسید: نزدیک‌ترین چیزی که انسان به واسطه آن گمراه می‌شود، چیست؟ امام علیه السلام پاسخ داد: این است که حجت خداوند بر بندگانش را که اطاعت از او و ولایتش را بر او واجب کرده است؛ نشناسد. آن فرد

از امام خواست آنان را وصف کند. امام علیه السلام فرمود: آنان کسانی‌اند که خداوند قرین خود و پیامبرش قرار داده و فرموده است: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ (نساء: ۵۹). آن فرد توضیح بیش‌تری خواست؛ امام علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله در مواضع مختلف و در آخرین خطبه‌ای که روز رحلتش ایراد کرد، فرمود:

من در میان شما دو چیز را باقی می‌گذارم که اگر به آن دو تمسک جوید، هرگز گمراه نخواهید شد؛ آن دو عبارتند از: کتاب خدا و اهل بیت. خداوند به من عهد کرده که آن دو تا وقتی نزد حوض بر من وارد شوند، از هم جدا نخواهند شد. پس، به آن دو تمسک جوید و بر آنان تقدم نگیرید که گمراه می‌شوید! (قندوزی، ۱۴۱۸: ۱۳۷-۱۳۸ و کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۴۱۴).

اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله

در روایات حدیث ثقلین، ثقل اول که در برخی روایات از آن به «ثقل اکبر» تعبیر شده، قرآن کریم معرفی شده است؛ ولی روایات درباره ثقل دوم، یا «ثقل اصغر»، سه دسته‌اند: در برخی ثقل دوم به عترت و در برخی به اهل بیت معرفی شده و در بیش‌تر آن‌ها عبارت «عترتی اهل بیته» به کار رفته است. کلمه اهل بیته در این تعبیر بدل یا عطف بیان برای عترت است.^۱

برای عترت در لغت سه معنا یا کاربرد گفته شده است:

۱. خویشاوندان: «عترة الرجل، أفرباؤه» (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۲۵: ۱۰ و فیومی، بی‌تا، ج ۲: ۴۵).
۲. خویشاوندان نزدیک: «عترة الرجل: رهطه و عشیره الأذنون؛ أخصّ أقاربه» (جوهری، ۱۴۳۱، ج ۱: ۵۹۷ و فیروز آبادی، ۸۳۸: ۱۴۳۲).^۲
۳. فرزندان و ذریه: «عترة الرجل: ولد الرجل و ذریته و عقبه من صلبه».^۳

۱. «و عترتی اهل بیته، تفصیل بعد إجمال بدلا أو بیانا» (فیض القدر، ج ۳: ۱۸).

۲. رجوع شود به الصحاح، ج ۱: ۵۹۷ و القاموس المحیط، ۸۳۸.

۳. این قول از ابن الاعرابی نقل شده است (المصباح المنیر، ج ۲: ۴۵ و السان العرب، ج ۲۵: ۱۰).

در هر حال، با توجه به این که عترت پیامبر در حدیث ثقلین به اهل بیت پیامبر تفسیر شده است؛ باید دید مقصود از اهل بیت پیامبر چه کسانی‌اند؟ از سخنان لغت شناسان عرب به دست می‌آید که کلمه «اهل» بر نوعی رابطه و پیوند میان یک انسان با انسان یا چیز دیگری دلالت می‌کند. همسر یک مرد اهل وی می‌باشد؛ چنان که نزدیک‌ترین افراد به او نیز اهل او هستند. امت هر پیامبری اهل او به شمار می‌روند. ساکنان خانه یا شهر و آبادی، اهل خانه یا شهر و آبادی‌اند. پیروان هر دین و آیینی اهل آن دین و آیین‌اند (ابن فارس، ۱۴۱۸، ج ۱: ۹۳؛ فیومی، بی تا، ج ۱: ۳۷؛ ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۱: ۱۸۶ و راغب اصفهانی، ۱۴۱۸: ۲۹). بنابراین، اهل بیت در لغت، به معنای ساکنان یک خانه است؛ ولی در عرف مسلمانان معنای خاصی دارد که بر نوعی ارتباط با پیامبر اکرم ﷺ دلالت می‌کند و چهار کاربرد اعم، عام، خاص و اخص دارد. کاربرد اعم آن، مسلمانانی را شامل می‌شود که با پیامبر هیچ‌گونه پیوند خویشاوندی ندارند؛ ولی در پیروی از آن حضرت صادق و ثابت‌قدمند؛ چنان که سلمان (ابن شهر آشوب، ۱۴۱۴، ج ۱: ۸۵ و هیتمی، ۱۴۲۵: ۲۸۱) و ابوذر غفاری (طبرسی، ۱۳۹۲: ۴۵۹)، به عنوان اهل بیت معرفی شده‌اند.

کاربرد عام اهل بیت، همه خویشاوندان نسبی پیامبر ﷺ را در بر می‌گیرد. آنان کسانی‌اند که صدقه واجب (زکات) بر آنان حرام شده است (نیشابوری، بی تا، ج ۴: ۱۸۷۳ و هیتمی، ۱۴۲۵: ۲۸۱). کاربرد خاص اهل بیت، به همسران پیامبر ﷺ مربوط است. بدون شک، همسران پیامبر ﷺ مطابق معنای لغوی و عرفی، اهل بیت پیامبرند.

کاربرد اخص اهل بیت، به گروهی از اهل بیت پیامبر ﷺ اختصاص دارد که از ویژگی عصمت برخوردار بوده و از نظر فضایل و کمالات بر دیگران برتری دارند. اهل بیت در احادیث مربوط به شأن نزول آیه مباهله و آیه تطهیر و نیز حدیث سفینه و ثقلین به این معنا می‌باشد.

شمس الدین سخاوی گفته است:

اهل بیت دو کاربرد اعم و اخص دارد: کاربرد اعم آن، همسران پیامبر و خویشاوندان نسبی او را شامل می‌شود که صدقه واجب (زکات) بر آنان حرام شده

است و نیز صحابه‌ای چون سلمان که در پیروی از پیامبر ﷺ صادق بودند. کاربرد اخص آن به کسانی اختصاص دارد که آیه تطهیر در شأن آنان نازل شده است (اصحاب کسا) (هیتمی، ۱۴۲۵: ۲۸۱).

با توجه به دلالت حدیث ثقلین بر عصمت و افضلیت اهل بیت و جدانپذیری آنان از قرآن کریم تا قیامت، اهل بیت علیهم السلام در حدیث ثقلین بر کاربردهای اعم، عام و خاص آن منطبق نبوده، و فقط بر کاربرد اخص آن منطبق است؛ چنان که در روایات نیز به این مطلب تصریح شده است:

۱. وقتی پیامبر اکرم ﷺ حدیث ثقلین را بیان کرد، جابر بن عبدالله انصاری پرسید: عترت شما چه کسانی‌اند؟ پیامبر ﷺ پاسخ داد: علی، حسن، حسین علیهم السلام، و امامان از فرزندان حسین تا روز قیامت (صدوق، ۱۳۶۱: ۹۱؛ همان، ۱۴۱۶، ج ۱: ۲۴۵).

۲. از امیر المؤمنین علیهم السلام درباره مقصود از عترت در حدیث ثقلین سؤال شد؛ امام پاسخ داد: مقصود من، حسن، حسین و نه امام از فرزندان حسین علیهم السلام است که آخرین آنان مهدی و قائم آنهاست» (صدوق، ۱۳۶۱: ۹۰ - ۹۱).

۳. امام حسن مجتبی علیهم السلام خطاب به مردم عراق فرمود: «ما اهل بیتی هستیم که خداوند آیه مبارکه تطهیر را درباره آنان نازل فرموده است» (دمشقی، ۱۴۱۶، ج ۵: ۴۵۸).

روایات شیعه در این باره بسیار است (آمدی، ۱۳۹۱، ج ۲: ۳۲۱-۳۶۷).

گروهی از عالمان اهل سنت نیز به این مطلب اذعان کرده‌اند:

۱. سبط بن الجوزی حدیث ثقلین را ذیل عنوان «ذکر الأئمة» آورده و سپس به معرفی امامان نه گانه از نسل امام حسین علیهم السلام پرداخته است (ابن جوزی، بی تا: ۴۰۷).

۲. گنجی شافعی گفته است:

اهل بیت، علی، فاطمه، و حسن و حسین هستند.

وی به حدیث کسا و مباحله استشهاد کرده است (گنجی، ۱۴۰۶: ۵۴).

۳. سعید الدین کازرونی گفته است: «از حدیث ثقلین و حدیث مباحله به دست می‌آید که تا وقتی قرآن باقی است، فرزندان فاطمه باقی خواهند بود» (میلانی،

۱۴۳۲، ج ۲: ۳۴۲).

از این که وی حدیث مباحله را در کنار حدیث ثقلین ذکر کرده است، به دست می‌آید که مقصود وی از فرزندان فاطمه علیها السلام کسانی‌اند که از ویژگی عصمت برخوردارند؛ زیرا اهل بیت علیهم السلام در حدیث مباحله، اصحاب کسا هستند که معصوم‌اند.

۴. شهاب الدین دولت آبادی در موارد متعدد از کتاب خود، «هدایة السعداء» عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به فرزندان او تفسیر کرده است.

۵. کاشفی، حدیث ثقلین را در فضیلت اهل بیت گرامی پیامبر که پیشوایان دین و مقتدایان در علم و یقین‌اند، نقل کرده و با استناد به حدیث مباحله گفته است: «اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عبارتند از: علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام»^۱.

۶. سمهودی گفته است:

«از حدیث ثقلین به دست می‌آید که تا روز قیامت همواره فردی از اهل بیت طاهرین که شایستگی آن را دارد که به او تمسک شود، وجود خواهد داشت. بدین جهت آنان؛ چنان که خواهد آمد، برای اهل زمین امان می‌باشند و هنگامی که از دنیا بروند، اهل زمین از دنیا خواهند رفت» (مناوی، ۱۴۱۶، ج ۳: ۱۹).

۷. مناوی گفته است:

و عترتی اهل بیته، تفصیل پس از اجمال، یعنی کلمه اهل بیته بدل یا بیان کلمه عترتی است، و آنان اصحاب کسا هستند که خداوند پلیدی را از آنان زدوده و آن‌ها را پاکیزه ساخته است» (همان: ۱۸).

۸. عبدالحق دهلوی:

«کلمه اهل بیته پس از کلمه عترتی در حدیث ثقلین، گویای آن است که مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از عترت اخص خویشاوندان، فرزندان و ذریه او می‌باشد» (میلانی، ۱۴۳۲، ج ۲: ۳۴۵)^۲.

۹. ابن ابی الحدید معتزلی:

۱. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به کتاب الرسالة العلیة فی الأحادیث النبویة، ۲۹-۳۰.

۲. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به کتاب أشعة اللمعات، ج ۴: ۶۸۱.

«پیامبر اکرم ﷺ در حدیث ثقلین، عترتش را به اهل بیتش تفسیر و در حدیث کسا اهل بیت خود را معرفی کرده است» (ابن ابی الحدید، ۱۴۲۱، ج ۶: ۲۹۷).
وی در ادامه یادآور شده است که کلام امیر المؤمنین علیه السلام درباره اهل بیت که فرموده است: «هم أئمة الحق و السنة الصدق»؛ بر عصمت اهل بیت دلالت می‌کند.

شیخانی قادری در «الصراط السوی»، زرقانی در «شرح المواهب»، سهارنپوری در «المرافض»، شبراوی در «الإتحاف بحب الأشراف»، سندی در «دراسات اللیب»، عجیلی در «ذخیره المال»، محمد مبین لکهنوی در «وسيلة النجاة»، ولی الله لکهنوی در «مرآة المؤمنین»، قندوزی حنفی در «ینایع المودة» و حسن زمان در «القول المستحسن» بیان کرده‌اند که مقصود از اهل بیت معنای اخص آن است (میلانی، ۱۴۳۲، ج ۲: ۲۴۵-۲۴۷).

پاسخ به یک اشکال

از آنچه درباره مقصود از عترت و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حدیث ثقلین بیان شد، پاسخ این اشکال که «عترت در کلام عرب به معنی خویشاوندان است و لازمه دلالت حدیث ثقلین بر امامت اهل بیت این است که همه خویشاوندان پیامبر امام بوده و اطاعتشان واجب باشد، که لازمه‌ای است باطل»؛^۱ روشن گردید؛ زیرا معلوم شد که مقصود از عترت و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اخص خویشاوندان و کسانی‌اند که از ویژگی عصمت و افضلیت برخوردارند که اصحاب کسا مصادیق موجود در زمان پیامبر بودند و به حکم جدایی ناپذیری اهل بیت، واجد ویژگی‌های یاد شده از قرآن کریم می‌باشند. امامان معصوم از نسل امام حسین علیه السلام نیز مصادیق اهل بیت در زمان‌های بعد بوده‌اند.

افشای یک مغالطه

فیصل نور، نویسنده وهابی کتاب «الامامة و النص» در نقد استدلال شیعه به حدیث ثقلین بر امامت اهل بیت، روایات بسیاری را از منابع شیعی نقل کرده است که در آن‌ها عترت و

۱. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به کتاب مختصر التحفة الإثنی عشریة: ۱۷۴.

اهل بیت پیامبر کاربرد گسترده‌ای دارد و به اهل کسا یا امامان دوازده‌گانه شیعه اختصاص ندارد. در برخی از این روایات، از عموم خویشاوندان پیامبر ﷺ به عنوان عترت و اهل بیت او یاد شده است. عباس بن عبدالمطلب، حمزه بن عبدالمطلب، شیبۀ بن عبدالمطلب، جعفر بن ابی طالب، فرزندان عقیل، زبیر، زید بن علی از آن جمله‌اند. در روایات دیگری نیز کسانی چون سلمان، ابوذر و مقداد اهل پیامبر ﷺ به شمار آمده‌اند (نور، بی‌تا: ۵۴۹-۵۵۷).

با توجه به مطالبی که پیش از این درباره مقصود از اهل بیت در حدیث تقلین بیان شد، پرده از مغالطه مزبور برداشته خواهد شد؛ زیرا در بسیاری از روایات شیعه، تصریح شده است که مقصود از اهل بیت در حدیث تقلین، امامان دوازده‌گانه شیعه‌اند که همگی از ویژگی عصمت و افضلیت برخوردارند. فیصل نور البته از نقل آن روایات خودداری و روایاتی را نقل کرده است که ناظر به کاربرد اعم اهل بیت است و به اهل بیت در حدیث تقلین ربطی ندارد. آن‌جا که سخن از وجوب محبت و احترام به اهل بیت پیامبر و یا حرمت دادن زکات به آنان است؛ کاربرد عام اهل بیت مقصود است و روایاتی که فیصل نور نقل کرده، ناظر به آن می‌باشد؛ ولی آن‌جا که سخن از وجوب اطاعت از اهل بیت و تمسک به آنان در علم و عمل برای دستیابی به اسلام اصیل و نجات و رستگاری است؛ کاربرد خاص اهل بیت مقصود است و شمار زیادی از روایات شیعه ناظر به این کاربرد می‌باشد، و اما از آن‌جا که نقل آن‌ها باب مغالطه را بر فیصل نور می‌بسته، از نقل آن‌ها چشم‌پوشی کرده است.

وی در این باره تنها یک روایت را نقل کرده که گمان می‌کرده می‌تواند آن را علیه شیعه به کار گیرد و آن، این‌که:

امام باقر علیه السلام درباره سخن پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود: اوصیکم بکتاب الله و اهل بیتی؛ گفته است: آل عقیل و آل فلان و فلان، آن [وصیت] را در حق خود ادعا می‌کردند؛ ولی هنگامی که آیه تطهیر (احزاب: ۳۳) نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام، حسن و حسین علیهما السلام را به کسا وارد نمود و فرمود: خدایا! هر پیامبری را ثقل و اهلی است و این‌ها ثقل و اهل من هستند. ام سلمه گفت: آیا من اهل تو نیستم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: تو برخیر هستی، ولی این‌ها ثقل و اهل من می‌باشند (مجلسی، ۱۳۹۰، ج ۳۵: ۲۱۱).

فیصل نور در نقد این روایت گفته است:

مفاد این روایت آن است که حدیث ثقلین قبل از نزول آیه تطهیر (که پیامبر ﷺ پس از نزول آن اهل بیت خود را معرفی کرده) صادر شده است. در این جا این سؤال مطرح می شود که مقصود از اهل بیت که پیامبر در غدیر خم، اصحاب خود را به تمسک به آنان در کنار قرآن سفارش کرده است؛ چه کسانی بوده اند؟ یعنی در فاصله میان صدور حدیث ثقلین و نزول آیه تطهیر (نور، بی تا: ۵۵۲).

گویا فیصل نور، خود به نادرستی نقد خویش آگاه بوده و این مطلب را صرفاً برای گمراه کردن خواننده ناآگاه بیان کرده است؛ زیرا سخن خود را با کلمه «فتأمل» پایان داده است. وجه تأمل این است که در روایت مزبور نیامده است که پیامبر ﷺ نخست حدیث ثقلین را بیان کرده و سپس آیه تطهیر نازل شده و حدیث کسا بیان گردیده؛ بلکه گفته شده است که اگر پیامبر اهل بیت را معرفی نمی کرد، آل عباس و آل عقیل و ... می توانستند چنان ادعایی را مطرح کنند. حال، ممکن است پیامبر نخست اهل بیت خود را معرفی کرده و سپس حدیث ثقلین را در غدیر خم که گویای سفارش به تمسک به اهل بیت در کنار قرآن است؛ بیان کرده است. گواه این مطلب روایاتی است مبنی بر این که پیامبر اکرم ﷺ پس از نزول آیه تطهیر مدت شش یا هفت یا نه ماه، هنگامی که می خواست برای نماز به مسجد برود، بر در خانه علی و فاطمه علیها السلام می ایستاد و بر آنان سلام می داد و با تلاوت آیه تطهیر آنان را به نماز فرا می خواند (سیوطی، ۱۴۱۲، ج ۶: ۵۳۳-۵۳۵)؛ در حالی که فاصله زمانی صدور حدیث ثقلین در غدیر خم تا رحلت پیامبر ﷺ حداکثر سه ماه بوده است.^۱

ثانیاً بر اساس قاعده عقلایی اجمال و تفصیل، می توان گفت پیامبر اکرم ﷺ نخست به طور مجمل، صحابه خود را به تمسک به اهل بیتش سفارش و سپس مصداق آن را معرفی کرده است.

۱. این مدت، مطابق نقلی است که تاریخ رحلت پیامبر ﷺ را دوازدهم ربیع الاول سال یازده هجری می دانند؛ اما مطابق نقل مشهور میان شیعیه که رحلت پیامبر ﷺ در ۲۸ صفر سال ۱۱ هجری می دانند؛ کم تر خواهد بود.

فرضیه اجماع اهل بیت

عبدالجبّار معتزلی، در نقد استدلال به حدیث تقلین بر امامت اهل بیت، گفته است:

مفاد حدیث این است که اجماع اهل بیت حق است، نه این که هریک از اهل بیت برحق می‌باشد؛ زیرا اولاً؛ کلمه اهل بیت بر عموم اهل بیت دلالت می‌کند، نه بر هریک از آنان؛ و ثانیاً؛ چه بسا در میان اهل بیت اختلاف رخ می‌دهد؛ چنان که واقعیت گواه بر آن است؛ و این اختلافات گاهی از قبیل تضاد است که قابل جمع نیست و چنین اقوال ناسازگاری نمی‌توانند همگی حق و با قرآن هماهنگ باشند. پس، مقصود این است که اجماع اهل بیت حق است، و اجماع به امامت ربطی ندارد؛ زیرا امامت [در هر زمان] مخصوص یک فرد است. این سخن که حدیث تقلین بر عصمت اهل بیت دلالت می‌کند و کسی جز امیر المؤمنین علیه السلام و امامان از ذریه او دارای ویژگی عصمت نبودند؛ پس امامت آنان اثبات می‌شود؛ درست نیست؛ زیرا می‌توان گفت مقصود عصمت اهل بیت در مسئله‌ای است که بر آن اجماع دارند. این احتمال با ظاهر کلام سازگارتر است (همدانی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۹۲).

ابن تیمیّه نیز به این اشکال اشاره کرده است.^۱

ارزیابی

تفسیر اهل بیت در حدیث تقلین به این که مقصود حقانیت اجماع اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، نه افرادی معین از آنان؛ بی‌اساس است؛ زیرا وقوع اجماع، مطلبی حتمی و همیشگی نیست تا این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رستگاری و نجات مسلمانان از ضلالت را به آن وابسته کند. از طرفی دیگر، مسائل اجماعی نسبت به مسائل اختلافی اندک است و نمی‌تواند پاسخگوی نیاز هدایتی مسلمانان در همه مسایل دینی باشد. از سوی دیگر، در مسایلی که اهل بیت پیامبر در آن‌ها آرای ناسازگار داشته باشد، از قرآن جدا خواهد شد و این، برخلاف

۱. «و قد أجاب عنه طائفة بما يدل على أن اهل بيته كلهم لا يجتمعون على ضلالة، قالوا: ونحن نقول بذلك» (منهاج السنة، ج ۷: ۲۱۵).

نص حدیث است که گویای جدا ناپذیری اهل بیت و قرآن از یکدیگر می‌باشد. بنابراین، افراد خاصی از اهل بیت مقصود است که از ویژگی عصمت برخوردارند، و هر یک از آنان در زمان خاص در کنار قرآن کریم، امت را راهنمایی و رهبری می‌کند، و پیروی از او رهایی بخش از ضلالت و گمراهی خواهد بود (علی بن الحسین، ۱۴۰۷، ج ۳: ۱۲۷-۱۲۸ و طوسی، بی تا: ج ۲: ۱۴۶-۲۴۵).

شبهه روایات معارض

در برابر استدلال به حدیث ثقلین بر امامت اهل بیت، روایاتی به عنوان معارض مطرح شده است:

۱. اقتدوا باللذین من بعدی اُبی بکر و عمر؛ پس از من به ابوبکر و عمر اقتدا کنید.
۲. ان الحق ینطق عل لسان عمر؛ حق با زبان عمر سخن می‌گوید.
۳. اصحابی کالنجوم بأیهم اقتدیتم اهتدیتم؛ اصحاب من همانند ستارگانند؛ به هر یک از آنان که اقتدا کنید، هدایت شده‌اید.
۴. اهتدوا بهدی عمار و تمسکوا بعهد ابن ام عبد؛ از هدایت عمار هدایت بجویید، و به عهد ابن ام عبد تمسک کنید.
۵. اعلمکم بالحلال والحرام معاذ بن جبل؛ معاذ بن جبل، داناترین شما به حلال و حرام است.
۶. علیکم بسنتی و سنة الخلفاء الراشدين المهديين من بعدی تمسکوا بها و عضوا علیها بالتواجد؛ بر شما با که به سنت من و سنت خلفای رشد یافته و هدایت یافته؛ پس از من تمسک جویید، و بر آن اصرار بورزید (همدانی، ۱۳۸۲، ج ۲۰: ۱۹۳).

پاسخ شبهه

۱. روایات یاد شده، اگر از نظر سند و دلالت پذیرفته باشند، تنها از طریق اهل سنت روایت شده است و با حدیث ثقلین که مورد قبول فریقین است؛ معارض نخواهد بود (میلانی، ۱۴۳۲، ج ۲: ۳۰۹ و سید مرتضی، ۱۴۰۷، ج ۳: ۱۲۹).

۲. عده‌ای از عالمان برجسته اهل سنت بر نادرستی یا ساختگی بودن حدیث اقتدا به ابوبکر و عمر گواهی داده‌اند. ابن حزم اندلسی (اندلسی، ۱۴۲۲، ج ۳: ۲۷)، برهان الدین عبری فرغانی (میلادی، ۱۴۳۲، ج ۳: ۱۰۳)، شمس الدین ذهبی (ذهبی، بی‌تا، ج ۱: ۱۰۵-۱۴۱ و ج ۳: ۶۱۰)، ابن حجر عسقلانی (عسقلانی، ۱۴۰۶، ج ۱: ۱۸۸ و ج ۵: ۲۳۷) و شیخ الاسلام هروی^۱ از آن جمله‌اند.

دلالت حدیث اقتدا بر امامت ابوبکر و عمر نیز از جهاتی مخدوش است. اولاً: با این سخن عمر که گفته است: «اگر کسی را به جانشینی خود تعیین نکنم، کسی که از من بهتر است، یعنی رسول خدا ﷺ نیز کسی را به جانشینی خود تعیین نکرد» (بخاری، بی‌تا، ج ۴: ۲۴۸)؛ سازگاری ندارد. ثانیاً: اگر حدیث اقتدا بر امامت ابوبکر و عمر دلالت می‌کرد، وی در سقیفه برای مجاب کردن انصار به جای استدلال به حدیث «الأئمة من قریش»، به حدیث اقتدا که به نام او تصریح شده است، استدلال می‌کرد؛ و در پاسخ اعتراض طلحه در نصب عمر به جانشین خود، به آن استناد می‌نمود و نیز چنین آرزو نمی‌کرد که از پیامبر می‌پرسید چه کسی پس از وی متولی امر امامت خواهد بود، تا کسی با او مخالفت نمی‌کرد (سید مرتضی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۳۰).

۳. لازمه روایت «انَّ الحقَّ ینطق علی لسان عمر»؛ این است که سخنان عمر در همه موارد حق بوده باشد؛ در حالی که او خود در موارد بسیاری به نادرستی سخنان خود اعتراف کرده و در یک مسئله آرای مختلف و متعارضی صادر کرده است (امینی، ۱۴۲۱، ج ۶: ۱۲۰-۱۴۰) مضافاً این که اگر چنین مطلبی در مورد عمر درست بود، صحابه پیامبر نمی‌بایست در هیچ مسئله‌ای با او مخالفت کنند؛ در حالی که واقعیت برخلاف آن است.

۴. بسیاری از عالمان برجسته اهل سنت، سند حدیث «أصحابی کالنجوم...» را ناتمام دانسته‌اند. احمد بن حنبل، ابوبکر بزار، ابن عدی، ابوالحسن دارقطنی، ابن حزم، ابوبکر بیهقی، ابن عبدالبر، ابن عساکر، شمس الدین ذهبی، ابن قیم جوزیه، ابن حجر عسقلانی، سخاوی

۱. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به کتاب الدر التضیید: ۹۷.

مصری، جلال الدین سیوطی، ملاعلی قاری، شهاب الدین خفاجی و قاضی شوکانی از آن جمله‌اند (میلانی، ۱۴۲۸: ۱۷-۴۸).

مدلول حدیث نیز قابل قبول نیست؛ زیرا در میان اصحاب پیامبر ﷺ اقوال، آرا و اعمال متعارض بسیاری واقع شده است. لازمه حدیث مزبور این است که همه آن‌ها حق و هدایت باشد که نادرستی آن بدیهی است. از باب مثال، باید هر دو گروه متخاصم در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان، و شورش‌گران علیه عثمان و مدافعان او برحق بوده باشند!! مضافاً این‌که این حدیث منافات ندارد با احادیث متعدد و معتبری که به انحراف و ارتداد بسیاری از صحابه دلالت می‌کنند.^۱

۵. اگر حدیث «اهدوا بهدی عمار»، صحیح باشد؛ با حدیث تقلین منافات نخواهد داشت؛ زیرا عمار از پیشتازان در تمسک به قرآن و عترت واز خواص اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام بود و در راه یاری او به شهادت رسید. این حدیث مبنای اهل سنت را در باره عدالت صحابه مخدوش می‌سازد؛ زیرا شماری از آنان با عمار مخالفت کردند و حتی او را آزار داده و با او از در خصومت و جنگ وارد شدند. بدون شک این افراد به هدایت عمار عمل نکرده‌اند و در نتیجه به ضلالت رفته‌اند (میلانی، ۱۴۳۲، ج ۳: ۹-۶۳).

اشکال مزبور بر حدیث «تمسکوا بعهد ابن ام عبد (عبدالله بن مسعود)» نیز وارد است؛ زیرا برخی از اصحاب، بویژه خلیفه دوم و سوم، باوی مخالفت کرده‌اند. عمر بن خطاب، عبدالله بن مسعود را از روایت (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۲: ۳۳۶) و افتا (دارمی، بی‌تا، ج ۱: ۶۱) منع کرد و حتی او را به زندان افکند (ابی یعقوب، ۱۴۳۱، ج ۱: ۶۱). در جریان یکسان سازی قرآن‌ها به دستور عثمان، عبدالله بن مسعود از دادن قرآن خود به عثمان و نابود کردن آن، امتناع کرد، و لذا به دستور عثمان به شدت مضروب واقع شد و در حال خشم از عثمان از دنیا رفت (ابی یعقوب، ۱۴۱۴، ج ۲: ۶۶-۶۷).

۱. رک: صحیح بخاری، بحاشیه السننی: ج ۴، باب فی الحوض، احادیث ۱، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱ و باب غزوة الحديبية، و کتاب الفتن، باب اول، حدیث ۲.

۶ علاوه بر مناقشات سندی در حدیث «اعلمکم بالحلل والحرام معاذ بن جبل» (میلانی، ۱۴۳۲، ج ۳: ۷۹-۸۸ و ج ۱۱: ۲۵۷ - ۲۷۷)؛ از نظر مدلول در حدی نیست که با حدیث تقلین معارض باشد؛ زیرا لازمه آن، این است که معاذبن جبل در علم حلال و حرام بر همه اصحاب پیامبر برتر بوده باشد؛ در حالی که قطعاً چنین نبوده است. لذا برخی از عالمان اهل سنت گفته‌اند: مقصود این است که او پس از انقراض بزرگان صحابه چنین جایگاهی خواهد داشت؛ زیرا ابوبکر، عمر و علی نسبت به حلال و حرام داناتر از معاذ بودند» (مناوی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۵۷۴).

۷. حدیث «علیکم بستتی و سنة الخلفاء الراشدين» با فرض صحت،^۱ با حدیث تقلین ناسازگار نیست؛ زیرا مفاد حدیث تقلین، چنان که بیان شد، این است که پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا روز قیامت، همواره از اهل بیت او کسانی هستند که از ویژگی عصمت برخوردارند و افضل و اعلم مردمان عصر خود به قرآن و سنت نبوی می‌باشند. آنان همان خلفای راشدین هستند که در این حدیث از آن‌ها نام برده شده است؛ چنان که حدیث مشهور «دوازده خلیفه» مؤید همین مطلب است. اما این که در بین اهل سنت از خلفای سه‌گانه یا چهارگانه، به «خلفای راشدین» تعبیر می‌شود؛ هیچ دلیل و مستند معتبری ندارد؛ برخلاف «خلفای دوازده‌گانه» که در حدیث نبوی مشهور و معتبر و روایات دیگر، مطرح شده است (قندوزی، ۱۴۱۸: ۳۰۳-۴۹۹). لام عهد در «الخلفاء الراشدين المهدیین» نیز مؤید همین تفسیر است (امینی، ۱۴۲۱، ج ۶: ۴۶۶).

شبهه شورای مهاجران و انصار

گفته شده است:

اگر حدیث تقلین بر امامت عترت پیامبر صلی الله علیه و آله دلالت می‌کند، چگونه حدیثی که شیعه از امیر المؤمنین علیه السلام به صورت متواتر نقل کرده مبنی بر این که شورا از آن مهاجران و انصار است؛ صحیح خواهد بود.^۲

۱. در باره نقد سندی حدیث رک: نفحات الازهار، ج ۲: ۳۱۱-۳۲۷.

۲. مختصر التحفة الاثنی عشریة: ۱۷۴-۱۷۵.

پاسخ

نقل این کلام از امیرالمؤمنین علیه السلام از طریق شیعه متواتر نیست؛ ولی از سخنان مشهور امام علیه السلام است و سید رضی آن را در بخش نامه‌های امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است (نهج البلاغه، نامه ۶). در هر حال، این سخن امام علیه السلام به هیچ وجه با دلالت حدیث ثقلین بر امامت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و دیگر نصوص عام و خاص امامت آنان، منافات ندارد؛ زیرا بر اساس عقل و قرآن، دعوت دیگران به حق، بر سه شیوه مبتنی است که عبارتند از: حکمت، موعظه پسندیده و جدال احسن.^۱

در شیوه جدال احسن، دعوت به حق از طریق الزام مخاطب و دعوت شونده بر اساس آنچه وی به آن معتقد و ملتزم است، انجام می‌گیرد؛ زیرا او یا توان درک و هضم حکمت را ندارد و یا به آن معتقد و ملتزم نیست. روشن است اگر امیرالمؤمنین علیه السلام با استناد به نصوص امامت خود، معاویه را به بیعت و پذیرش امامت خود دعوت می‌کرد، معاویه می‌توانست با استناد به روش گذشتگان از پذیرش آن سرباز زند و عمل خود را در اذهان عمومی موجه جلوه دهد؛ اما امام علیه السلام با استفاده از روش جدال احسن، راه هرگونه اعتذاری را بر معاویه بست. معنای سخن امام علیه السلام این است که شورایی که معاویه و دیگران در باب امامت و خلافت به آن معتقدند، توسط جمعی از مهاجران و انصار حاضر در مدینه رقم خورده است. این روش، اکنون در شکلی نمایان‌تر نسبت به امامت آن حضرت واقع شده است. لذا معاویه و دیگران حق مخالفت نخواهند داشت.

روشن است این منطق، با منصوص بودن امامت امیرالمؤمنین علیه السلام هیچ‌گونه ناسازگاری ندارد.

وجود امام زمان علیه السلام

حدیث ثقلین وجود امام زمان علیه السلام را نیز اثبات می‌کند؛ زیرا مفاد آن، جدایی ناپذیری اهل بیت معصوم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از قرآن کریم است. بنابراین، همواره فردی از اهل بیت در کنار

۱. «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» نحل: ۱۲۵.

قرآن کریم وجود دارد که نسبت به کتاب الاهی و سنت نبوی آگاهی کامل دارد و از هرگونه خطا و لغزش در علم و عمل و گفتار و رفتار پیراسته است و تمسک به او، در کنار قرآن نجات بخش بشر از گمراهی خواهد بود؛ زیرا اگر در برهه‌ای از زمان، چنین فردی از اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وجود نداشته باشد، در گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیث ثقلین خلل راه خواهد یافت که این، با مقام عصمت او، به ویژه در دریافت، حفظ و بیان پیام‌های الاهی منافات دارد. پیامبر در حدیث ثقلین یادآور شده است که خداوند او را آگاه ساخته که کتاب الاهی و اهل بیت نبوی تا وقتی در قیامت بر آن حضرت وارد شوند، هرگز از هم جدا نخواهند شد. حکمت خداوند و عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله اقتضا می‌کند که این وعده الاهی بدون هیچ‌گونه خللی تحقق یابد. پس، وجود فردی معصوم از اهل بیت در کنار قرآن کریم در هر زمانی قطعی است.

چنین فردی، پس از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام کسی جز حجت بن الحسن علیه السلام نیست؛ یعنی اگر وجود حضرت حجت علیه السلام پذیرفته نشود، با توجه به این که فرد دیگری در میان امت اسلامی وجود ندارد که مصداق عترت معصوم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در کنار قرآن کریم باشد؛ سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیث ثقلین، مبنی بر جدایی ناپذیری قرآن و عترت تا روز قیامت، کذب خواهد بود و چون این پیامد قطعاً باطل است؛ وجود حضرت حجت علیه السلام قطعی است و چنان که در بحث‌های پیشین بیان گردید، در شماری از روایات که به معرفی اهل بیت پرداخته‌اند، حضرت مهدی موعود علیه السلام به عنوان آخرین امام از خاندان رسالت، معرفی شده است.

برخی از عالمان اهل سنت نیز بر دلالت حدیث ثقلین بر وجود فردی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله در همه زمان‌ها که شایستگی تمسک به او را داشته باشد؛ تصریح کرده‌اند. نور الدین سمهودی (متوفای ۹۱۱هـ) گفته است:

از این خبر وجود فردی از اهل بیت و عترت طاهره که شایستگی تمسک به او را دارد، در همه زمان‌ها تا روز قیامت، فهمیده می‌شود، تا توصیه و ترغیب به تمسک به اهل بیت موجه باشد؛ همان گونه که قرآن مجید این‌گونه است [همواره وجود دارد و می‌توان به آن تمسک کرد] به همین جهت است که آنان

برای اهل زمین، امان می‌باشند^۱ و هرگاه [همگی] از دنیا بروند، اهل زمین نیز از بین خواهند رفت (مناوی، ۱۴۱۶، ج ۳: ۱۹).

از این که عبدالرئوف مناوی، سخن سمهودی را بدون هیچ مناقشه‌ای نقل کرده است، دلیل بر مقبولیت آن نزد او است (همان). زرقانی نیز در «شرح المواهب اللدنیة» کلام سمهودی را نقل کرده است (میلائی، ۱۴۳۲، ج ۲: ۲۶۲).^۲

ابن حجر مکی نیز گفته است:

احادیثی که بر تمسک به اهل بیت تشویق و ترغیب می‌کنند، به این مطلب اشاره دارند که همان‌گونه که کتاب عزیز تا قیامت باقی است، همواره فردی شایسته تمسک به وی از اهل بیت نیز، تا قیامت وجود خواهد داشت. بدین جهت چنان که پس از این خواهد آمد؛ آنان برای اهل زمین، امان می‌باشند؛ همان‌گونه که این خبر گواه آن است: «فی کل خلف من أمتی عدول من اهل بیتی ینفون عن هذا الدین تحریف الضالین و انتحال المبطلین و تأویل الجاهلین، ألا و إن أمتکم و فدمکم الی الله عزوجل فانظروا من توفدون؛ در هر نسلی از امت من، عادلانی از اهل بیت من وجود دارند که تحریف گمراهان، و گرایش‌های باطل گرایان و تأویل جاهلان از دین را نفی می‌کنند. آگاه باشید که پیشوایان شما نمایندگان شما در پیشگاه خداوند بزرگ می‌باشند. پس، بیندیشید که چه کسی را به پیشوایی و نمایندگی خود برمی‌گزیند» (هیتمی، ۱۴۲۵: ۱۸۹).

عجیلی شافعی در «ذخیره المال» در شرح حدیث ثقلین گفته است:

۱. اشاره است به حدیث: «التجوم أمان لأهل السماء فاذا ذهب أتاها مایوعدون و أهل بیتی أمان لأمتی فاذا ذهب أهل بیتی أتاها مایوعدون» (المستدرک علی الصحیحین، ج ۲: ۴۸۶-۴۸۷، حدیث ۳۶۷۶؛ فرائد السمطین، ج ۲: ۲۵۲-۲۵۳، حدیث ۵۲۲؛ ینابیع المودة: ۲۶، باب سوم به نقل از مناقب احمد بن حنبل و منابع دیگر؛ الصواعق المحرقة، ۱۹۰) سیوطی حدیث التجوم را در الجامع الصغیر، حدیث ۹۳۱۳ از سلمة بن اکوع نقل کرده و آن را حسن دانسته است. مناوی افزوده است: طبرانی، مسدد و ابن ابی شیبہ آن را باسندهای ضعیف روایت کرده‌اند؛ ولی تعدد طرق آن چه بسا آن را در رتبه حدیث حسن قرار می‌دهد (فیض القدر، ج ۶: ۳۶۷).
۲. شرح المواهب اللدنیة، ج ۷: ۸ به نقل از نفاتح الازهار، ج ۲: ۲۶۲.

اهل بیت پیامبر ﷺ حافظان کتاب خدا و خلافت رسول خدا می‌باشند و تا روز قیامت از آن جدا نخواهند شد و از وجود حجتی الهی از آنان که وارث نبوت و خلافت رسول اکرم ﷺ باشد؛ گریزی نیست. برخی از آنان ظاهر و برخی پنهان‌اند تا این که آخرین آنان قیام کند (میلانی، ۱۴۳۲، ج ۲: ۲۶۳).

شهاب الدین دولت آبادی و حسن زمان در «القول المستحسن» و دیگران نیز چنین مطالبی را بیان کرده‌اند (همان).

نتیجه

حدیث تقلین که در صحت و تواتر آن مجال تردید وجود ندارد از جهات مختلف بر امامت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام دلالت می‌کند؛ چنان که بر وجود امام زمان ﷺ نیز دلالت روشنی دارد.

منابع

قرآن کریم.

١. آمدی، سیف الدین (١٣٩١هـ.ق). *غایة المرام فی علم الکلام*، القاهرة، المجلس الاعلی للشؤون الإسلامية.
٢. ابن ابی الحدید، هبة الله بن محمد (١٤٢١هـ.ق). *شرح نهج البلاغة*، بیروت، دارالسیاسة للعلوم.
٣. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (١٤٢٥هـ.ق). *منهاج السنة النبویة*، قاهره، دارالحديث.
٤. ابن جوزی، شمس الدین مظفر یوسف (بی تا). *تذکرة الخواص، بی جا، بی نا*.
٥. ابن حزم اندلسی، علی بن احمد (١٤٢٢هـ.ق). *الفصل فی الملل و الاهواء و النحل*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
٦. ابن سعد، محمد بن سعد (١٤١٠هـ.ق). *الطبقات الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة.
٧. ابن شهر آشوب المازندرانی، محمد بن علی (١٤١٢هـ.ق). *مناقب آل ابی طالب*، بیروت، دارالأضواء.
٨. ابن فارس، احمد (١٤١٨هـ.ق). *معجم المقاییس فی اللغة*، بیروت، دارالفکر.
٩. ابن منظور، محمد بن مکرم (١٤٠٨هـ.ق). *لسان العرب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
١٠. ابی یعقوب، احمد (١٤١٤هـ.ق). *تاریخ یعقوبی*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
١١. ابی یعقوب، محمد (١٤١٣هـ.ق). *تذکرة الحفاظ*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
١٢. احمد بن حنبل (١٤١٦هـ.ق). *المسند*، شرحه و صنع فهارسه احمد محمد شاکر، القاهرة، دارالحديث.
١٣. احمد بن علی، ابن حجر عسقلانی، (بی تا). *تهذیب التهذیب*، بیروت، دارالفکر.
١٤. ألبانی، محمد ناصر (١٤٠٥هـ.ق). *سلسلة الاحادیث الصحیحه*، بیروت، المكتب الإسلامی.
١٥. امینی، عبدالحسین (١٤٢١هـ.ق). *الغدیر*، قم، مرکز الغدیر للداراسات الاسلامیه.
١٦. بخاری، ابو عبدالله (بی تا). *صحیح البخاری*، حاشیة السندی، بیروت، دارالمعرفة.
١٧. ترمذی، محمد بن عیسی (بی تا). *سنن ترمذی*، بیروت، دار احیاء التراث.
١٨. تفتازانی، سعد الدین (١٤٠٩هـ.ق). *شرح المقاصد*، قم: منشورات الرضی.
١٩. جرجانی، میر سیدشریف (١٤١٢هـ.ق). *شرح المواقف*، قم، منشورات الشریف الرضی.
٢٠. جوزی، عبدالرحمن (١٤٠٣هـ.ق). *العلل المتناهیة فی الاحادیث الواهیة*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
٢١. جوهری، اسماعیل بن حماد (١٤٣١هـ.ق). *الصاحح*، بیروت، دارالفکر.
٢٢. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (١٩٧٨م). *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت، دارالکتب العلمیة.

٢٣. حموي، علي بن محمد (١٤٠٠هـ). *فرايد السمطين*، بيروت، بي نا.
٢٤. خليفات، مروان (١٤٢٤هـ). *ورگيت السفينه*، قم، مركز الغدير للدراسات الاسلاميه.
٢٥. الخوارزمي، الموفق بن احمد (١٤١٤هـ). *المناقب*، قم، مؤسسه النشر الإسلامى.
٢٦. دارمى، عبدالله بن عبدالرحمن (بى تا). *سنن الدارمى*، داراحياء السنة النبويه، بى جا، دار احياء السنة النبويه.
٢٧. دمشقى، اسماعيل بن كثير (١٤١٦هـ). *تفسير ابن كثير*، بيروت، دارالاندلس.
٢٨. دمشقى، اسماعيل بن كثير (١٤١٧هـ). *البيداه و النهايه*، العربى، بيروت، داراحياء التراث العربى.
٢٩. ذهبى، محمد بن احمد (١٤٣٠هـ). *الكاشف فى معرفة من له رواية فى الكتب الستة*، بيروت، دارالكتب العلمية.
٣٠. ذهبى، محمد بن احمد (بى تا). *تلخيص المستدرک*، المطبوع ذيل المستدرک، بيروت، دارالمعرفة.
٣١. ذهبى، محمد بن احمد (بى تا). *ميزان الاعتدال*، بيروت، دارالفكر.
٣٢. راغب اصفهانى، حسين بن محمد (١٤١٨هـ). *المفردات فى الفاظ القرآن*، بيروت، دارالكتب العلمية.
٣٣. ربانى گلپايگانى، على (١٣٨٦). *امامت در بينش اسلامى*، قم، مؤسسه بوستان كتاب.
٣٤. سبحانى، جعفر (١٤١٤هـ). *اصول الحديث و احكامه فى علم الدرايه*، قم، مؤسسه الإمام الصادق.
٣٥. سبكى، عبدالوهاب بن على (بى تا). *طبقات الشافعيه*، القاهرة: دار احياء التراث العربيه.
٣٦. سيد الرضى، محمد بن الحسين (١٣٦٩). *نهج البلاغه*، قم، نشر امام على عليه السلام.
٣٧. سيد مرتضى، على بن الحسين (١٤١١هـ). *الذخيره فى علم الكلام*، قم، مؤسسه النشر الاسلام.
٣٨. سيوطى، جلال الدين (١٤١٢هـ). *الدر المنثور*، بيروت، دار احياء التراث العربى.
٣٩. سيوطى، جلال الدين (١٤٣٠هـ). *القيه سيوطى فى علم الحديث*، القاهرة، دارالسلام.
٤٠. صدوق، محمد بن على (١٣٦١). *معانى الاخبار*، قم، منشورات جامعه المدرسين.
٤١. صدوق، محمد بن على (١٤١٦هـ). *كمال الدين و تمام النعمه*، قم، مؤسسه النشر الإسلامى.
٤٢. طبرانى، سليمان بن احمد (١٤١٥هـ). *المعجم الكبير*، القاهرة، مكتبة ابن تيمية.
٤٣. طبرسى، الحسن بن الفضل (١٣٩٢هـ). *مكارم الاخلاق*، بيروت، مؤسسه الأعلمى للمطبوعات.
٤٤. طبرى، محمد بن جرير (١٤١٢هـ). *جامع البيان (تفسير طبرى)*، بيروت، دار احياء التراث العربى.
٤٥. الطوسى، محمد بن الحسن (بى تا). *تلخيص الشافى*، قم، مؤسسه انتشارات مبین.
٤٦. عسقلانى، احمد بن على ابن حجر (١٤٠٦هـ). *لسان الميزان*، بيروت، مؤسسه الأعلمى.

٤٧. عسقلاني، احمد بن علي بن حجر (بي تا). *المطالب العاليه بزوائد المسانيد الثمانيه*، بيروت، دارالمعرفة.
٤٨. علي بن الحسين (سيد مرتضى) (١٤٠٧هـ ق). *الشافى فى الامامه*، تهران، موسسه الصادق.
٤٩. علي بن محمد، ابن الصباغ (١٤٢٢هـ ق). *الفصول المهمه فى معرفة الائمة*، تحقيق: سامى الغريرى، اول، قم، دارالحديث للطباعة و النشر.
٥٠. عمر هاشم، احمد (بي تا). *قواعد اصول الحديث*، بيروت، دارالكتاب العربى.
٥١. فيروز آبادى، محمد بن يعقوب (١٤٣٢هـ ق). *القاموس المحيط*، بيروت، دارالمعرفة.
٥٢. فيومى، احمد بن محمد (بي تا). *المصباح المنير*، قاهره، بي نا.
٥٣. قارى، علي بن سلطان (بي تا). *المرفاة فى شرح المشكاة*، بيروت، داراحياء التراث العربى.
٥٤. قندوزى، سليمان (١٤١٨هـ ق). *ينابيع المودة*، بيروت، مؤسسة الاعلمى.
٥٥. كنجى، محمد بن يوسف (١٤٠٤هـ ق). *كفاية الطالب فى مناقب على بن ابي طالب*، طهران، داراحياء التراث لأهل البيت.
٥٦. كلينى، محمد بن يعقوب (١٤٠٧هـ ق). *الكافى*، تهران، دارالكتب الاسلامية.
٥٧. متقى هندی، علاء الدين (١٤٠١هـ ق). *كنز العمال فى سنن الأقوال و الأفعال*، بي جا، مؤسسة الرسالة.
٥٨. مجلسى، محمدباقر (١٣٧٠). *مرآة العقول*، تهران، دارالكتب الإسلامية.
٥٩. مجلسى، محمدباقر (١٣٩٠هـ ق). *بحار الأنوار*، تهران، المكتبة الإسلامية.
٦٠. مناوى، محمد عبدالرؤوف (١٤١٦هـ ق). *فيض القدير*، بيروت، دارالفكر.
٦١. ميلانى، السيد على (١٤٣٢هـ ق). *نفحات الأزهار فى خلاصة عبقات الأنوار*، قم، مركز نشر آلاء.
٦٢. ميلانى، سيد على الحسينى (١٤٢٨هـ ق). *الرسائل العشر فى الاحاديث الموضوعية*، قم، مركز الحقائق الإسلامية.
٦٣. نور، فيصل (بي تا). *الامامة و النص*، بي جا، دارالصادق.
٦٤. نيشابورى، مسلم بن الحجاج (بي تا). *صحيح مسلم*، تحقيق محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت، دار إحياء التراث العربى.
٦٥. همدانى، عبدالجبار (١٣٨٢هـ ق). *المغنى فى ابواب التوحيد و العدل*، بيروت، دارالكتب.
٦٦. هيثمى المكى، ابن حجر (١٤٢٥هـ ق). *الصواعق المحرقة*، بيروت، المكتبة العصرية.
٦٧. هيثمى، نورالدين (بي تا). *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، تحقيق حسام الدين القدسى، القاهرة، مكتبة القدسى.